

# بررسی و تحلیل مفاهیم و موضوعات مرتبط با زمین در کلیات شمس

دکتر حسین علیقلی‌زاده

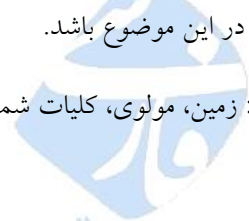
استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی

aligholizadeh@kntu.ac.ir

## چکیده

ادبیات فارسی عرصه‌ای گسترده برای تجلی و بازتاب فرهنگ‌ها، باورها و اندیشه‌های مردم درباره موضوعات مختلف در دوره‌های مختلف بوده است. یکی از این موضوعات، زمین و مسائل مربوط به آن است که در اشعار شاعران مختلف بروز یافته است. این جستار برآن است تا نمود موضوعات مربوط به زمین در کلیات شمس را بررسی و تحلیل کند. تحقیق حاضر با مطالعه کتاب کلیات شمس و استخراج مطالب مربوط انجام شده است. بعد از گردآوری همه مطالب مربوط به زمین و ذکر شواهد در هر موضوعی، آنها به پنج دسته تقسیم شد و نیز نوع کاربرد این موضوعات در کلیات شمس بیان شد. با توجه به یافته‌های این تحقیق، موضوع زمین به شکل گسترده در کلیات شمس به کار رفته است و موضوعات و مفاهیم مرتبط با آن برخی در اشعار دیگران آمده است و برخی حاصل تخیل شاعر بوده است و نیز در کاربرد این موضوعات، گاه مولانا موضوع را به همان شکل اولیه به کار برده و گاه با توجه به برداشتهای شخصی آنها را پروراند و در بافتی متفاوت به کار برده است. این تحقیق می‌تواند مقدمه‌ای برای تحقیق جامع در آثار دیگر شاعران به طور خاص و ادبیات فارسی به طور عام در این موضوع باشد.

کلیدواژه‌ها: زمین، مولوی، کلیات شمس، عرفان.



## مقدمه

در ادبیات فارسی زندگی مردم در تمام ابعاد آن نمود پیدا کرده است و از دین و مذهب و باورها و اسطوره‌ها و شیوه زندگی و جنگ و صلح و موضوعات دیگر مردم بحث شده است. از طرفی برای فهم ادبیات باید باورها و پندارهای پیشینیان درباره زندگی، عناصر مختلف طبیعی و اسطوره‌ها و ادیان و بینش‌های آنها را بشناسیم و از طرف دیگر، برای فهم سبک زندگی و بینش گذشتگان باید به ادبیات رجوع کرد و از بین اشعار و متون ادبی آنها را کشف کرد. عناصر طبیعی و نجومی در شعر شاعران مختلف حضوری گسترده دارد و طبیعی است که مولوی هم به دلیل محتوای عرفانی و معنوی اشعارش و نیز گستردگی آنها در موضوع و مفهوم، از افلاک و آسمان‌ها و عناصر طبیعی برای خلق مضامین و ارائه اندیشه‌اش استفاده کند. آسمان و زمین در نموده‌های مختلف در غزلیات شمس به کار رفته است. در این تحقیق برآنیم تا نموده‌های مختلف مفهوم «زمین» در غزلیات شمس را بررسی و ارائه کنیم. این کار در فهم غزلیات شمس و نیز در تعمیق نگاه ما به برداشت پیشینیان از مفهوم زمین، کمک می‌کند.

## واژه‌شناسی «زمین»

این کلمه «مرکب است به لفظ "زم" که به معنی سردی است و "یا و نون" نسبت، چنانکه در سیمین و زرین. چون جوهر ارض سرد است، لهذا به این اسم مسمی گردید. گاهی نون حذف کرده، زمی هم گویند... مخفف آن زمی، پهلوی "زمیک"، اوستا "زم"... هندی باستان "جمه" (روی زمین)، افغانی "جمکه" (زمین)، استی "زخ" و "زنخه"، سریکلی "زمس"، شغنی "زمچ"، بلوچی "زمیک" (مزارع، بذرها)، گیلکی، فریزندی، یرنی و نظری...، سمنانی، سنگسری...، لاسگردی و شه میرزادی "زمین"، سرخه‌ای "زم"، (لغت‌نامه، ذیل «زمین») مترادف‌های دیگر این کلمه خاک، ارض، غبرا و تراب است.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه قوم آریایی در منطقه شمال شرقی ایران و جنوب روسیه در منطقه پراز برف و یخ تجربه زیست داشته‌اند و خاستگاه آنها با سرما و زم همواره همراه بوده، به زیستگاه خود این کلمه را اطلاق کردند تا دلالت دال بر مدلول از طریق معنا باشد. حتی آیین‌های مختلف این قوم مثل تقدس آتش و رها کردن مردگان در بالای کوه برای پرنده‌گان، در آیین زرتشتی، همه نشانگر خشم و قدرت سرما برای این قوم بوده است. «زم» در زبان‌های ایران باستان مشتقات بسیار دارد و در شاهنامه جداگانه، بدون «ستان» به معنی باد سخت زمستانی به کار رفته است.» (پورداد، ۱۳۵۵: ۹۰) ریشه این کلمه در کلمات دیگر مانند «زمستان» و «زمهریر» هم باقی مانده است که در هر دو به معنای سرماست.

### پیشینه تحقیق

با جستجو در چند کتابخانه مانند کتابخانه ملی و پایگاه‌های اطلاعات، مانند نورمگز، مگیران و اس آی دی، پژوهش مستقلی درباره این موضوع یافت نشد. پژوهش‌های یافت شده درباره زمین و ادب فارسی، شامل موارد زیر است: منشأ گفتار فردوسی درباره آفرینش آسمان، ماه، خورشید و زمین، نسرين علی اکبری، مجله تخصصی زبان و ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره بهار ۱۳۸۳، دوره ۳۷، شماره ۱ (پی در پی ۱۴۴)، صفحات ۱۱۹ تا ۱۲۵. آسمان پدر و زمین مادر در اساطیر ایرانی و شعر فارسی، علامی ذوالفقار، نشریه علوم انسانی الزهراء، زمستان ۱۳۸۶، بهار ۱۳۸۷، دوره ۱۷، شماره ۶۸-۶۹، صص ۱۱۹-۱۴۳. آسمان بر زمین، بازتاب نمادین آرکی تایپ تمامیت و کمال ماندانا در ساختار بیرونی و درونی هفت‌پیکر، حورا یاوری، ایران شناسی، پاییز ۱۳۷۰، شماره ۱۱، صص ۵۶۶-۵۴۸. دیدگاه قرآن و نهج البلاغه در مورد کره زمین (مطالعه موردی: زمین شناسی)، بهزاد سعیدی رضوی، سراج منیر، تابستان ۱۳۹۳، شماره ۱۵، صص ۸۹-۱۰۴. گروه بودن زمین در آثار شعرای قرن‌های چهارم تا ششم ه.ق، حجت کجانی حصاری، مجله حافظ، مهر ۱۳۸۹، شماره ۷۴، صص ۴۵-۵۰.

زمین در اساطیر کهن، جان صدقه، ترجمه محمدرضا ترکی، مجله شعر، تابستان ۱۳۷۷، شماره ۲۳، صص ۷۲-۷۵.

### مسأله و ضرورت تحقیق

غزلیات شمس به دلیل مفاهیم انتزاعی آن و نیز تخیلات خلاقانه مولوی در خلق مضامین و استفاده از اجتماعیات و فرهنگ عامه در آن مبهم و دشوار است. برای کاستن از این دشواری نیاز است تا درباره هر کدام از مسائل گفته شده روشنگری شود و ابهام‌های آنها بازگشایی و حل شود. یکی از نمودهای فرهنگ عامه در غزلیات شمس، حضور «زمین» است که با مفاهیم و نمادها و برداشتهای گوناگون اسطوره‌ای، بومی، عرفی و هنری همراه بوده است. حل دشواری‌های غزلیات شمس نیاز به کشف این برداشته‌ها و مفاهیم است. چه بسا که حل این مفاهیم و گردآوری آن، در کشف ابهام‌ها و دشواری‌های اشعار دیگر شاعران کلاسیک هم راهگشا باشد.

### بحث اصلی

با بررسی همه اشعار کلیات شمس، مفاهیم مرتبط با «زمین» استخراج و در طبقه‌بندی‌های مفهومی زیر ارائه شد:

#### - هفت لایه و طبقه زمین

آنچ در هفتم زمین چون گنج‌ها گنجور بود. (۷۳۱)<sup>۱</sup>  
 که در هفتم فلک بی‌روت پستم. (۱۴۹۶)  
 هر برج تا گاو و سمک اندر علا پا کوفته. (۲۲۷۶)  
 هفت زمین در ره منست غباری. (۳۰۳۰)

یا دهان ما بگير ای ساقی ورنی فاش شد  
 که در هفتم زمین با تو بلندم  
 تا گاو و ماهی زیر این هفتم زمین خرم شده  
 هفت فلک ز آتش منست چو دودی

اشاره دارد به آیه شریفه: الله الذی خلق سبع سماوات و من الأرض مثلهنّ یتنزّل الأمر بینهنّ لتعلموا أنّ الله علی کلّ شیء قدير و أنّ الله قد أحاط بكلّ شیء علماً. (طلاق/۱۲)

### - دعوت به سیر و سیاحت و گردش در زمین

ارواح همچون اشتران ز آواز سیروا مستیان  
همچون عرابی می‌کند آن اشتران را نهنی. (۲۴۳۷)

ناظرست به: قل سیروا فی الأرض ثمّ انظروا کیف کان عاقبه المکذّبین. (انعام/۱۱)

### - تشبیه زمین به مهد

بشنو از قول خدا، هست زمین مهد شما  
دست و پا را چون نبندی؟! گاهوارت خواند حق  
چون در سخنها سفت، و الارض مهاده گفت  
زمین را بهر تو گهواره کردم

گر نبود طفل چرا بسته گهواره شود؟! (۵۴۴)  
دست و پا را برگشایم پاگشا بشناختم. (۱۵۸۵)  
ای میخ زمین گشته وز شهر دل آواره. (۲۳۰۶)  
فسرده تخته گهواره گشتی. (۲۶۵۹)

ناظرست به آیه شریفه: الذی جعل لکم الارض مهده و سلک لکم فیها سبلاً و أنزل من السماء ماءً فاخرجنا به أزواجاً من نبات شتى. (طه/۵۳) و نیز آیات شریفه: ألم نجعل الأرض مهاده. (نبأ/۶)؛ الذی جعل لکم الأرض مهده و جعل لکم فیها سبلاً لعلکم تهتدون. (زخرف/۱۰)

### - وسیع بودن گستره زمین

با وسعت ارض الله بر حیس چه چفسیدی؟  
و ارض الله واسعه فسیح  
دریای رحمتش ز پری موج می‌زند  
گفتی که: زمین حق فراخست فراخ

ز اندیشه گره کم زن تا شرح چنان بینی. (۲۵۷۷)  
الی ربّ رؤوف بالوفود. (۳۲۱۰)  
هر لحظه‌ای بغرد و گوید که: یا عباد. (ت ۷)  
ای جان به کجا روم که پابست توام. (ر ۱۲۶۷)

ناظرست به: قل یا عباد الذین آمنوا اتقوا ربکم للذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنه و ارض الله واسعه انما یوفی الصّابرون اجرهم بغير حساب. (زمر/۱۰)

### - زمین گسترانیدن خداوند

خنک آن دم که فراش فرشنا اندرین مسجد  
مقتبس است از: و الأرض فرشناها فنعم الماهدون. (ذاریات/۴۸)

### - سخت لرزیدن زمین در لحظه قیامت

زمین لرزید ای خاکی چو دید آن قدس و آن پاکی  
در زلزلت الارض خدا گفت زمین را

مقتبس است از آیه شریفه: إذا زلزلت الأرض زلزالها. (زلزال/۱)

### - کوه، تکیه‌گاه و میخ زمین

زد عکس صبوری تو بر کوه  
چون در سخنها سفت، و الارض مهاده گفت

تسکین زمین و متکا شد. (۷۰۵)  
ای میخ زمین گشته وز شهر دل آواره. (۲۳۰۶)

مقتبس از آیات شریفه: و الجبال أوتاداً. (نبأ/۷)

### - از زیر زمین تا زمین و آسمانها او راست

فاش مکن فاش تو اسرار عرش  
مأخوذست از: له ما فی السماوات و ما فی الأرض و ما بینهما و ما تحت الثرى. (طه/۶)

### - زمین و آسمان: جفت گردان

امشب ستایمت ای پری فردا ز گفتن بگذری  
آن چشم و چراغ آسمان را

فردا زمین و آسمان در شرح تو باشد فنا. (۲۲۵)  
آن زنده کننده زمین را. (۱۱۷)

چو آسمان و زمین در کفش کم از سیبی ست  
زمین و آسمان دلو و سبب‌ویند  
ز نطفاننداز عشق آتشی‌نست  
زمین و آسمان ها پرشکر شد  
جهان بگرفت ارواح مجرد  
آسمان را و زمین را خبرست و معلوم  
به آسمان و زمین لطف ائتیا فرمود  
بنگر که آسمان و زمین رهن هستی‌اند

### - زمین، نماد عالم ماده و جسم

گر اجزای زمینی وگر روح امینی  
ای نشسته با حریفان بر زمین  
هر چند به صورت از زمینی  
تن چو سایه بر زمین و جان پاک عاشقان  
جان چست شد که تا بپرد وین تن گران  
در سر خود پیچ لیک هست شما را دو سر  
از زمین کالبد برزن سری وانگه ببین  
قالب خاکی به زمین بازداد  
برف بدم گداختم تا که مرا زمین بخورد  
خوش خسلپ تا در این زمین که من

### - تقابل زمین و آسمان

از آسمان فرست شرابی کز آن شراب  
از زمین کالبد برزن سری وانگه ببین  
از فرح پایم از زمین دور است  
افسوس که ساکن زمینم  
اندر حیوان بنگر سر سوی زمین دارد  
ای آنک تو جان آسمانی  
ای به زمین ز آسمان آمده چون فرشته ای  
ای جهان را شاد کرده وی زمین را جمله گنج  
ای فرورفته چو قارون در زمین  
ای نشسته با حریفان بر زمین

### - زمین‌لرزه

هیچ فلک دفع کند از سر خود دور سفر  
هم به فلک در فکند زهره ز بامش شرری  
از نوای عشق او آن جا زمین در جوش بود  
ز نطفاننداز عشق آتشی‌نست

تو برگ من بر بایی کجا بری و کجا. (۲۱۷)  
برون ست از زمین و آسمان آب. (۲۹۴)  
زمین و آسمان لرزان چو سیماب. (۲۹۵)  
به هر سوی شکرها بر میده‌ست. (۳۴۱)  
زمین و آسمان پر های و هوی است. (۳۵۴)  
کآسمان همچو زمین امر تو را منقادست. (۴۲۲)  
که آسمان و زمین مست آن مراعاتست. (۴۷۷)  
اندر عدم گریز از این کور و زان کبود. (۸۶۳)؛

چو آن حال ببینی بگو جلّ جلالا. (۹۲)  
وز درون بر هفت کیوان می‌روی. (۲۸۹۸)  
پس رشته گوهر یقینی. (۱۲۰)  
در بهشت عشق تجری تحت‌الانهار مست. (۳۹۸)  
هم در زمین فروشد و بر آسمان نرفت. (۴۵۴)  
این سر خاک از زمین وان سر پاک از سماست. (۴۶۴)  
کو تو را بر آسمان بر می کشد یا می کشد. (۷۲۸)  
روح طبیعی به فلک واسپرد. (۱۰۰۷)  
تا همه دود دل شدم تا سوی آسمان شدم. (۱۴۱۰)  
پیغام تو سوی آسمان بردم. (۱۵۴۶)؛

اندر زمین نمائند یک عقل هوشیار. (۱۱۱۸)  
کو تو را بر آسمان بر می کشد یا می کشد. (۷۲۸)  
چونک در لامگان زمین دارم. (۱۷۵۵)  
انصاف که صارم زمانم. (۱۵۶۷)  
گر آدمی آخر سر جانب بالا کن. (۱۸۷۶)  
هر چند به صورت از زمینی. (۲۷۶۰)  
وی ز خطاب اشربوا مغز مرا پی‌مبری. (۲۴۹۰)  
تا زمین گوید تو را کای آسمانی شاد باش. (۱۲۴۳)  
وی زمین را آسمان پنداشته. (۲۳۸۲)  
وز درون بر هفت کیوان می‌روی. (۲۸۹۸)؛

هیچ زمین دفع کند از تن خود زلزله را. (۴۰)  
هم به زمین در فکند هیبت او زلزله‌ای. (۲۴۶۳)  
وز هوای وصل او در چرخ دایم شد سما. (۱۳۱)  
زمین و آسمان لرزان چو سیماب. (۲۹۵)

چه عجب باشد آن مکان چو مکان لامکان شود. (۹۶۵)  
اذا ما زلزلت برخوان نظر را در زلازل کش. (۱۲۲۳)  
امرزو کنم زنده هر آن مرده که داری. (ت ۲۶)

تا که ز روی او شود روی زمین پر از ضیا. (۴۵)  
گویی هزار زهره و خورشید بر سماست. (۴۵۰)  
آن دم زمین خاکی بهتر ز آسمانست. (۴۴۰)  
ما ذره وار مست بر این اوج برپریم. (۱۷۰۶)  
من ز خرگاه قمر می‌نروم. (۱۶۸۴)  
ای در خطر ما را سپر، ای ابر شکر بار من. (۱۷۹۸)  
المستغاث ای مسلمین زین نقش‌های پرفتن. (۱۸۰۳)  
ز ماه و اختران گویم زهی رو. (۲۱۸۲)  
خانه نشستن کنون هست و بال و بال. (۱۳۴۹)  
نیست بدید در هوا از لطف و طهارتی. (۲۴۸۷)

ای استن این خیمه تا روز مشین از پا. (۸۳)  
زمین سرسبز و خرم شد زمان لاله‌زار آمد. (۵۸۱)  
پیدا شده از تو جمله رازم. (۱۵۶۵)  
به بهار ستر برآرد که من آن قمر عذارم. (۱۶۲۴)  
فصل بهاران بدهد دم به دم. (۱۷۶۹)  
چون بهار من بیاید بردم اسرار من. (۱۹۴۵)  
ز بهارم حسام دین و ز گلزار یاد کن. (۲۰۹۸)  
چنان کاندر زمین لطف بهاری. (۲۶۹۱)  
به بهار اما نته‌ها بنماید از امینی. (۲۸۳۶)  
شکفته گشت زمین و بهار کرد بهاری. (۳۰۴۱)  
بر زمین شاهراه کشور ما. (۲۴۹)

که در مرغزار تو دارد چرا. (۲۴۰)  
یکی گاوبارست و تو ره‌نما. (۲۴۰)  
زین دو اگر من بجهم بخت بود چنبر من. (۱۸۱۳)  
دود سیه را بنگارد سما. (۲۵۱)  
کف کرد و کف زمین شد وز دود او سما شد. (۸۴۰)  
پنهانی و در فعل چه پیدا و پدید. (۲۶۲۶)

چه زمان باشد آن زمان که بلرزد ز تو زمین  
زمین لرزید ای خاکی چو دید آن قدس و آن پاکی  
در زلزالت الارض خدا گفت زمین را

#### - روشنی زمین از نور ماه و خورشید

بنگر آفتاب را تا به گلو در آتشی  
روی زمین چو نور بگيرد ز ماه تو  
آن آفتاب خوبی چون بر زمین بتابد  
خورشید جام نور چو بر یخت بر زمین  
خانه چرخ و زمین تاریک است  
ای در زمین ما را قمر، ای نیم‌شب ما را سحر  
زان ماه‌روی مه‌جبین شد چون فلک روی زمین  
چو خورشید جمالت بر زمین تافت  
از نظر آفتاب گشت زمین لاله‌زار  
شعله آفتاب را بر که و بر زمین است رنگ

#### - تشبیه زمین به خیمه

این چرخ و زمین خیمه، کس دید چنین خیمه

#### - سرسبزی و شکوفایی زمین (در بهار)

مه دی رفت و بهمن هم بیا که نوبهار آمد  
ای من چو زمین و تو بهاری  
تو پیازهای گل را به تک زمین نهان کن  
هر چه بدزدید زمین ز آسمان  
در بهاران گشت ظاهر جمله اسرار زمین  
مکن ار چه شدی چنین چو خزان دانه در زمین  
درآید در تن تو نور آن ماه  
دهد آن حبوب علوی به زمین خوشی و حلوی  
که شکر و حمد خدا را که برد جور خزان را  
همه نسیرین و ارغوان و گلست

#### بر پشت گاو بودن زمین، طبق اساطیر

نه بر پشت گاو است جمله زمین  
در آن کاروانی که کل زمین  
گاو بر این چرخ برین گاو دگر زیر زمین

#### - آفرینش زمین از کف آب

از کف دریا بنگارد زمین  
یک گوهری چون بیضه جوشید و گشت دریا  
ای بحر حقایق که زمین موج و کف توسط

سیه‌دود را تو بدادی سمایی. (۳۱۲۷)

دم‌های او سوزان شده گویی که در آتشکده ست. (۳۲۱)  
دل میان خون نشسته عقل و جان بگریسته. (۲۳۶۴)

زمین لب بسته است و گل نهفته ست. (۳۵۲)  
در زمین محبوس بود اشکوفه‌های بوستان. (۱۹۴۰)

از زمین تا آسمان‌ها منزل بس مشکست. (۴۰۲)  
میان چرخ و زمین پر شود از او انوار. (۱۱۳۵)  
کان جا نه زمین بود نه گردون. (۱۹۳۱)  
سلسله را بگیر اگر در ره خود محقق. (۲۴۷۰)

ور زانک آید بر زمین جمله جهان ویران شود. (۵۳۶)  
در گوش یک باران خوش موقوف یک باد صبا. (۱۱)  
باز در گلشن درآید سر برآرد از زمین. (۱۹۳۷)  
که باران از زمین بر چرخ باری. (۲۶۸۶)  
زین بی‌نوایی می‌کشند از عشق طراران ما. (۳۰)  
جز رعد تو نخواهم جز جعد تو نگیرم. (۱۶۹۴)

اه که فلک چه لطف‌ها از تو بر این زمین کند. (۵۵۵)

وین ایر کرم بر او نبارد. (۶۹۹)  
سبزتر آمد سبزتر آمد از همه جاها کشت و گیاهش. (۱۲۶۹)  
دربار کند موجت این جسم سحابی را. (۷۸)  
از حد ما گذشتت و ملک گشتت و مقتدا. (۲۰۰)  
ز خاک شوره بروید همان زمان گلزار. (۱۱۳۵)

شب را به تیغ صبح گهردار می کشد. (۸۷۲)  
جامه سیاه می کند شب ز فراق لاجرم. (۱۴۰۷)  
به شب پشت زمین روشن شود روی زمین تاری. (۲۵۰۲)

این جوق چو بنشیند آید بدلی دیگر. (۱۰۲۸)  
ذره به ذره رقص در نعره زنان که های من. (۱۸۲۴)  
وز گردشگی دگر چه درختان که برکنی. (۲۹۹۷)

کف آب را تو بدادی زمینی

### - گریان و نالان بودن زمین

چرخ و زمین گریان شده وز ناله‌اش نالان شده  
ای ز هجرانت زمین و آسمان بگریسته

### - فسرده بودن زمین در زمستان

اگر یک روز باقی باشد از دی  
هجر سرد چون زمستان راه‌ها را بسته بود

### - فاصله زمین تا آسمان

دل مثال آسمان آمد زبان همچون زمین  
شراب لعل که گر نیم‌شب برآرد جوش  
در گم‌شدگی رسید جایی  
از سوی چرخ تا زمین سلسله‌ای است آتشین

### - بارش باران بر زمین

زان صد هزاران قطره‌ها یک قطره ناید بر زمین  
این دانه‌های نازنین محبوس مانده در زمین  
لطف خود پیدا کند در آب باران ناگهان  
تو خواهی همچو ابر بازگونه  
بر خاک و دشت بی‌نوا گوهرفشان کرد آسمان  
من چون زمین خشکم لطف تو ابر و مشکم

### - سعد بودن قران مه با ستاره، برای زمین

چونک ستاره دلم با مه تو قران کند

### - شوره زدن زمین از بی‌ابی

بیچاره زمین که شوره باشد  
شوره‌زمینی شوره‌زمینی کز تو کشد او آب بهاری  
گلزار کند عشقت آن شوره‌خاکی را  
ارواح خیره مانده که این شوره‌خاک بین  
از آن شراب که گر جرعه‌ای از او بیچکد

### - سایه زمین بودن شب

ما چون شبیم ظل زمین و وی آفتاب  
چون رخ آفتاب شد دور ز دیده زمین  
همه روی زمین نبود حریف آفتاب و مه

### - در حرکت بودن اجزای زمین

اجزای زمین را بین بر روی زمین رقصان  
آن نفس این زمین بود چرخ زنان چو آسمان  
از گردشگی کنار زمین چون ارم کنی

### - دچار تغییرات شدن زمین

در افلاک و زمین و اندر آثار. (۱۰۴۸)

من این زن را و این شو را نمی دانم نمی دانم. (۱۴۳۹)  
نه ماه گشت حامله زان بی قرار شد. (۸۷۱)  
فراش این کو آسمان وین خاک کدبانوی او. (۲۱۳۰)

مه نبات و حیوان و مه زمین مادرشان. (۱۹۹۵)  
ور نه بر مگر پسر بگریستی. (۲۸۹۳)

زانک شرق و غرب باشد در زمین و در زمان. (۱۹۴۰)  
شرق تا مغرب بروید از زمین ها گلستان. (۱۹۶۶)

مظلم و اشکسته پر باشد حقیر و مستهان. (۱۹۴۹)

صد بدر سجود آرد در پیش هلال تو. (۲۱۷۰)  
فالجسم جامده و الروح فی السفری. (۳۱۱۴)  
به گرد خاک ما باید تنیدن. (۱۹۰۴)  
فلکا ز ما چه خواهی نه تو معدن ضیایی؟ (۲۸۳۸)  
ستارگان ز چه رو گرد خاک گردندی؟ (۳۰۵۳)

این زمین با آسمان آمیخته. (۲۳۸۱)

وی زمین را آسمان پنداشته. (۲۳۸۲)

چرخ را جز خدمت خاک تو کاری هست نیست. (۴۰۳)  
شکوفه نور حقست و درخت چون مشکات. (۴۸۲)  
کای دلشدگان مژده که این روز شماسست. (ر ۱۳۰)  
ثور و اسد آمد در آشتی. (۳۱۷۶)

گه آب خود هوا شد از بهر این ولا. (۲۰۲)  
بی دست و پاتر آمد در سیر و انقلاب. (۳۰۸)  
سبک تر شد چو برد از وی وقار او. (۲۱۷۷)  
ز باد و آب و خاک و نار جان هر چهار آمد. (۵۸۰)  
شد آتش و خاک و باد خندان. (۱۹۲۳)  
بر آب و باد و آتش و غبرا مبارکست. (۴۵۱)

نمی بینی تغییرها و تحویل

#### - زن بودن زمین

زمین چون زن فلک چو شو خورد فرزند چون گربه  
اجزای خاک حامله بودند از آسمان  
ای جان ها ماکوی او وی قبله ما کوی او

#### - مادر بودن زمین

خود چه باشد تر و خشک حیوانی و نبات  
مادر فرزندخوار آمد زمین

#### - جهت های زمین

آنک لاشرقیه بوده ست و لاغربیه  
دست مست خم او گر خار کارد در زمین

#### - تشبیه زمین به تخم (کروی بودن زمین)

این زمین و این زمان بیضه ست و مرغی کاندراوست

#### - گردش افلاک و ستارگان بر گرد زمین

صد چرخ طواف آرد بر گرد زمین تو  
این روح گرد بدن چون چرخ گرد زمین  
فلک را تا نگوید امر ما بس  
فلکی به گرد خاکی شب و روز گشته گردان  
اگر نه جرعه آن می بریختی بر خاک

#### - آمیختن زمین با آسمان

اندر آمیزید زیرا بهر ماست

#### - فرو کشیدن زمین قارون را

ای فرورفته چو قارون در زمین

#### - در خدمت زمین بودن آسمان

ور تو گویی چرخ می گردد به کار نیک و بد  
بیا که نور سماوات خاک را آراست  
از چرخ به خاکیان نثار است و صد است  
گشت فلک دایه این خاکدان

#### - خاک، یکی از عناصر اربعه

گه خاک در لباس گیا رفت از هوس  
بر خاک رحم کن که از این چار عنصر او  
از آب و آتش و از باد این خاک  
اگر چه لطف شمس الدین تبریزی گذر دارد  
ای آب حیات چون رسیدی  
ای جان چار عنصر عالم جمال تو

آب چو خاکی بده باد در آتش شده  
آب و آتش بین و خاک و باد را  
آسماناً چند گردی گردش عنصر بپین  
آن کسی را می فریبی کز کمینه حرف او

#### - تیره‌رنگ و زنگاری بودن خاک

چون ز تو دور می شوم عبرت خاک تیره ام  
ز خاک تیره ندیدم به غیر تاریکی  
آینه ای بزدایم از جهت منظر من  
آتش بی باکی اندر چرخ زن  
ز خاک تیره کاهل‌تر نباشی  
در خاک تیره خارشی انداختی از بهر زه  
ز جرعه ست این بونه از خاک تیره  
ای نرم دلانی که وفا می کارید  
وگر نه کون و مکان را وجودکی بودی  
آب اگر منکر چشمه‌ی خود می‌شود

#### - خاک، پست‌ترین عنصر

بر خاک رحم کن که از این چار عنصر او  
گرانجان‌تر ز عنصرها نه خاک است  
اعراض و جسم جمله همه خاک‌هاست بس

#### - کره زمین، سنگین‌ترین کره

گرانجان‌تر ز عنصرها نه خاک است  
از آب و آتش و از باد، این خاک

#### - خاکی بودن زمین

نه خاکست این زمین طشتیست پر خون  
آن آفتاب خوبی چون بر زمین بتابد  
آن چه آب است کز او عاشق پرآتش و باد  
ور نبودی پرده دار برق سوزان ماه را  
آنچ به هفت آسمان جست فرشته و زیافت  
نظری هست ملک را بر من  
چند شود زمین وحل از قطرات اشک من  
چرا به عالم اصلی خویش وانروم  
چرا این خاک هم‌چون طشت خون ست  
پاها مکش دراز بر این خوش بساط خاک

#### - تأثیر آسمان بر زمین و زمینیان

گل و خار و باغ اگر چه اثری است ز آسمان ها  
ز آسمان آید این بخت، نه از عالم خاک

عشق به هم برزده خیمه این چار را. (۲۰۴)  
دشمنان چون دوستان آمیخته. (۲۳۸۱)  
آب مست و باد مست و خاک مست و نار مست. (۳۹۰)  
آب و آتش بیخود و خاک و هوا مست آمدست. (۳۹۱)<sup>۹</sup>

چونک ببینمت دمی رونق چرخ اخضرم. (۱۴۰۷)  
ز پیر چرخ ندیدم به غیر مگاری. (۳۰۵۴)  
وای از این خاک تنم تیره دل اکدر من. (۱۸۱۶)  
خاک تیره بر سر ایام کن. (۲۰۱۳)  
به زیر دم او بنهاد خار او. (۲۱۷۷)  
یک خاک را کردی پدر یک خاک مادر ساختی. (۲۴۳۳)  
که در خاک افتاد جرعه ولایی. (۳۱۲۰)  
بر خاک سیه در صفا می بارید. (۸۴۶)  
ز مهر و ماه و ز ارض و سمای زنگاری. (۳۱۰۴)  
خاک سیه بر سرش باد، که بس ژاژخاست. (ت ۱۴)

بی دست و پاتر آمد در سیر و انقلاب. (۳۰۸)  
سبک کرد و ببرد از وی قرار او. (۲۱۷۷)  
در مرتبه نگر که سفول آمد و سمو. (۲۲۳۷)

سبک کرد و ببرد از وی قرار او. (۲۱۷۷)  
سبک‌تر شد چو برد از وی و قار او. (۲۱۷۷)

ز خون عاشقان و زخم شهوات. (۳۳۶)  
آن دم زمین خاکی بهتر ز آسمانست. (۴۴۰)  
از هوس هم‌چو زمین خاک شد و مفرش از او. (۲۲۲۱)  
این زمین خاک هم‌چون آسمان درواستی. (۲۷۹۱)  
نک به زمین گاه خاک سهل برون جست دوش. (۱۲۷۶)  
گر چه با خاک زمین یک سانم. (۱۶۸۲)  
چند شود فلک سیه از غم و دود آه من؟ (۱۸۲۳)  
دل از کجا و تماشای خاکدان ز کجا. (۲۱۵)  
که چشم ساقی اسرار مستست. (۳۶۳)  
کاین بستریست عاریه می ترس از نورد. (۸۶۹)<sup>۹</sup>

به چه ماند این حشیشی به جمال آسمانی. (۲۸۴۴)  
کار اقبال و ستاره‌ست، نه کار بازو. (ت ۲۱)



چراغ نو دهد صبح آسمان را. (۱۰۰)

نه ماه گشت حامله زان بی‌قرار شد. (۸۷۱)

کاخر چو دردی بر زمین تا چند می‌باشی برآ. (۲۶)

فرشته را ز فلک جانب زمین کشدا. (۲۲۸)

یک صفتی خریف را فصل بهار می‌کند. (۵۵۶)

بسیار یسار از کف اقبال یمین شد. (۶۴۴)

بشری بود ملک شد مگسی بود هما شد. (۷۶۳)

این خوار و زار اندر زمین وان آسمان بر محترم. (۱۳۸۱)

بازرهم زین دو خطر چون بر سلطان برسّم. (۱۴۰۰)

درون عز فلک دارم برون ذل زمین دارم. (۱۴۲۶)

انصاف که صارم زمانم. (۱۵۶۷)

گوش خود بر دم شش تایی طرب بنهادیم. (۱۶۴۲)<sup>۱</sup>

خانه نشستن کنون هست و بال و بال. (۱۳۴۹)

نیست بدید در هوا از لطف و طهارتی. (۲۴۸۷)

که از دخل زمین نیست ز بالاست خدا یا. (۹۴)

بگشا سر خم آسمان را. (۱۲۴)

برون است از زمین و آسمان آب. (۱۳۹۹)

آنچ در هفتم زمین چون گنج ها گنجور بود. (۷۳۱)

قبله آسمان منم، رو چه به آسمان کنی. (۲۴۶۵)

زمین ز شادی گنج تو خیره مانده و دنگ. (۱۳۲۷)

گنج که در زمین بود ماه که در سما بود. (۵۵۱)

گه چو دعا رسول سوی سما می‌رود. (۸۹۸)

صد دریچه برگشاید آسمان عاشقان. (۱۹۳۹)

گر در زمین ندیدی در آسمان بیابی. (۲۹۳۱)

اندر عدم گریز از این کور و زان کبود. (۸۶۳)

کسی که ماه تو بیند رهد ز کور و کبود. (۹۴۰)

کز وی کلوخ و سنگ تو جنبنده می‌شود. (۸۷۴)

گر فهم کردی ذره‌ای کاین شاه خوبان زاد از او. (۱۵۴)

از آن سو که بهار آید زمین را

### - شوی زمین بودن آسمان

اجزای خاک حامله بودند از آسمان

### - زمین نماد پستی و حقارت، در مقابل علو آسمان

هر لحظه وحی آسمان آید به سر جان‌ها

بیار آن که قرین را سوی قرین کشدا

یک صفتی قرین شود چرخ بدو زمین شود

بسیار زمین‌ها که به تفصیل فلک شد

چو زمین بود فلک شد همگی حسن و نمک شد

مستی بیاید قی کند مستی زمین را طی کند

چرخ بود جای شرف خاک بود جای تلف

گهی خورشید را مانم گهی دریای گوهر را

افسوس که ساکن زمینم

ساقیا ما ز ثریا به زمین افتادیم

### - لاله‌زار شدن زمین از تابش آفتاب

از نظر آفتاب گشت زمین لاله زار

شعله آفتاب را بر که و بر زمین است رنگ

### - منبع مواد غذایی بودن زمین

از این لوت و زین قوت چه مستیم و چه مبهوت

بستم سبزر سلفره زمین را

### - تشبیه زمین و آسمان به دلو و سبو

زمین و آسمان دلو و سبویند

### - گنج داشتن زمین

یا دهان ما بگیر ای ساقی ورنی فاش شد

گنج دل زمین منم، سر چه نهی تو بر زمین

فلک ز مستی امر تو روز و شب در چرخ

آنک بدید روی تو در نظرش چه سرد شد

گه مثل آفتاب گنج زمین می‌شود

چون تن عاشق درآید همچو گنجی در زمین

گنجی که تو شنیدی سودای آن گزیدی

### - کور بودن زمین

بذگر که آسمان و زمین رهن هستی اند

فلک کبود و زمین همچو کور راه نشین

### - از زمین زادن خلیفه‌الله

می‌خند ای زمین که بزادی خلیفه‌ای

پا بر نهادی بر فلک از ناز و نخوت این زمین

**- فربه بودن زمین و آسمان**

فربه از توسط آسمان و زمین  
داروی فربهی ز تو یافت زمین و آسمان

این یک استاره را تو لاغر گیر. (۱۱۶۱)  
تربیتی نما مرا از بر خود که لاغر. (۱۴۰۷)

**- رهایی زمین از خوف**

بخنند آسمان زیرا زمین را

خدا از خوف برهانید آخر. (۱۰۴۳)

**- یغماگاه بودن زمین**

چون زمین نیستیم یغماگاه  
فلک ایمن ز هر غوغا زمین پرغارت و یغما

ایمن و خوش چو آسمان گردیم. (۱۷۶۲)  
ولیکن از فلک دارد زمین جمع و پریشانی. (۲۵۴۸)

**- سماع خوش داشتن زمین**

خوی شده ست گوش را گوش ترانه نوش را  
فرع سماع آسمان هست سماع این زمین

کو شنود سماع خوش هم ز زمین هم آسمان. (۱۸۳۲)  
و آنک سماع تن بود فرع سماع عقل و جان. (۱۸۳۲)

**- تحمل کردن زمین انسان حاوی امانت حق را**

چون امانتهای حق را آسمان طاقت نداشت

شمس تبریزی چگونه گستریدش در زمین؟! (۱۹۷۲)

**- زمین منبع رزق و روزی انسانها**

چو فرموده است رزقت ز آسمانست

زمین شوریدن ای فلّاح تا کی؟ (۲۶۵۴)

**- رشد نکردن دانه در زمین ریگزار**

گه مثال و رمز گویی گه صریح و آشکار  
ای زمین ریگ شمرمت نیست از انبار تخم

تخم را اندر زمین ریگ ما چون کاشتی. (۲۷۹۴)  
فارغی چون تخمها را تو عدم انگاشتی. (۲۷۹۴)

**- نرم و رام گشتن زمین (بی حرکت بودن زمین)**

چون فلک سرکش مباحش ای نازنین کز ناز او

نرم گردی چون زمین گر از فلک توستتری. (۲۷۹۸)

**- ستان خوابیدن زمین**

نه زمین ستان بخفته ز رخ فلک شکفته

ز فلک نبات یابد برهد از این زمین. (۲۸۳۶)

**- مفرش بودن زمین**

خرم کن و روشن کن این مفرش خاکی را

خورشید دگر بنما این گنبد خضرا را. (۸۷)

**- برج خاکی**

چو استارگان اندر این برج خاک  
به برج آبی فرمود خاک را تر کن  
مددها برج خاکی را، عطاها برج آبی را

گهی گنسی و گهی خنسی. (۳۱۲۸)  
به شکر آنک درون چشمه روان داری. (۳۰۸۵)  
تپشها برج آتش را، ز وهابی بود اکمل. (ت ۱۶)

**- دژم بودن زمین**

شکر کند خاک دژم از فلک و چرخ به خم  
من خاک دژم بودم در کتم عدم بودم  
دورسست رواقهای شادای  
رو به دل کردم و گفتم که زهی مژده خوش

کز نظر و گردش او نورپذیرنده شدم. (۱۳۹۳)  
آمد به سر گورم عشقت که هلا برجه. (۲۳۳۰)  
از آتش و آب و خاک و از باد. (۶۹۳)  
که دهد خاک دژم را صفت جانوری. (۲۸۷۴)

**- طشت خون بودن زمین**

چرا این خاک همچون طشت خون ست  
نه خاکست این زمین طشتیست پر خون

که چشم ساقی اسرار مستست. (۳۶۳)  
ز خون عاشقان و زخم شهامت. (۳۳۶)

## نتیجه‌گیری

۱) تعداد گسترده ایبات و شواهد درباره زمین، نشان از کاربرد گسترده این موضوع در کلیات شمس است. این امر نشان می‌دهد که اندیشه مولوی درباره هستی و نمود ظاهری و برجسته آن، کره زمین، اندیشه‌ای محوری است و نیز نمود جسمانی عالم معنا و ابزاری برای رسیدن به عالم غیب و ملکوت است. اگر درباره عالم غیب بحث می‌کند، در تقابل آن زمین و عالم ماده است.

۲) موضوعات مرتبط با زمین در کلیات شمس، می‌توانند در این پنج دسته طبقه‌بندی شوند:

دسته یک) مطالبی که در ارتباط با آسمان مطرح می‌شود:

زمین نماد پستی و حقارت، در مقابل علو آسمان؛ تقابل زمین و آسمان؛ زمین و آسمان: جفت گردان؛ فربه بودن زمین و آسمان؛ فاصله زمین تا آسمان؛ آمیختن زمین با آسمان؛ شوی زمین بودن آسمان؛ تأثیر آسمان بر زمین و زمینیان؛ در خدمت زمین بودن آسمان.

دسته دو) تشبیه زمین

طشت خون بودن زمین؛ تشبیه زمین به مهد؛ تشبیه زمین به خیمه؛ تشبیه زمین به تخم (کروی بودن زمین)؛ تشبیه زمین و آسمان به دلو و سبو؛ یغماگاه بودن زمین.

دسته سه) موضوعات قرآنی و دینی درباره زمین

لرزش زمین؛ کوه، تکیه‌گاه و میخ زمین؛ از زیر زمین تا زمین و آسمان‌ها او راست؛ از زمین زادن خلیفه‌الله؛ فرو کشیدن زمین قارون را؛ زمین گسترانیدن خداوند؛ سخت لرزیدن زمین در لحظه قیامت؛ وسیع بودن گستره زمین؛ دعوت به سیر و سیاحت و گردش در زمین؛ هفت لایه و طبقه زمین؛ آمیختن زمین با آسمان؛ تشبیه زمین به مهد؛ تحمل کردن زمین انسان حاوی امانت حق را؛ مفرش بودن زمین؛ زمین منبع رزق و روزی انسان‌ها.

دسته چهار) ویژگی‌های ظاهری زمین

رشد نکردن دانه در زمین ریگزار؛ خاکی بودن زمین؛ منبع مواد غذایی بودن زمین؛ لاله‌زار شدن زمین از تابش آفتاب؛ گنج داشتن زمین؛ سرسبزی و شکوفایی زمین (در بهار)؛ بارش باران بر زمین؛ کره زمین، سنگین‌ترین کره؛ خاک، پست‌ترین عنصر؛ تیره‌رنگ و زنگاری بودن خاک؛ زمین، نماد عالم ماده و جسم؛ فسرده بودن زمین در زمستان؛ جهت‌های زمین؛ در حرکت بودن اجزای زمین؛ دچار تغییرات شدن زمین؛ شوره زدن زمین از بی‌آبی؛ سایه زمین بودن شب؛ خاک، یکی از عناصر اربعه؛ روشنی زمین از نور ماه و خورشید؛ برج خاکی؛ ستان خوابیدن زمین.

دسته پنج) ویژگی‌های اسطوره‌ای و باورشناختی

نرم و رام گشتن زمین (بی‌حرکت بودن زمین)؛ زن بودن زمین؛ مادر بودن زمین؛ هفت لایه و طبقه زمین؛ رهایی زمین از خوف؛ کور بودن زمین؛ تأثیر آسمان بر زمین و زمینیان؛ شوی زمین بودن آسمان؛ گریان و نالان بودن زمین؛ سماع خوش داشتن زمین؛ گردش افلاک و ستارگان بر گرد زمین؛ سعد بودن قران مه با ستاره، برای زمین؛ آفرینش زمین از کف آب؛ بر پشت گاو بودن زمین، طبق اساطیر.

۳) برخی از موضوعات مربوط به زمین که در غزلیات شمس به کار رفته، در اشعار شاعران دیگر هم به همان شکل به کار رفته است و تکراری است، مانند هفت طبقه بودن زمین و گردش افلاک و ستارگان بر گرد زمین.

۴) مولوی در کاربرد برخی موضوعات تکراری، خلاقیت و نوآوری در مضمون‌پردازی دارد؛ یعنی با اینکه موضوع تکراری است، ولی نوع کاربردش متفاوت از شاعران دیگر است و در این زمینه نوآوری و خلاقیت دارد و از قوه تخیل به‌نیکی بهره برده است، مانند تشبیه زمین به یغماگاه یا شوی زمین بودن آسمان.

۵) برخی از مفاهیم درباره زمین، ساخته مولوی است و در اشعار دیگر شاعران دیده نشد، مانند کور بودن زمین، تشبیه زمین و آسمان به دلو و سبو.

۶) مولوی در کاربرد مفاهیم دربارهٔ زمین، آنها را از بافت اسطوره‌ای، پندارشناسی، اجتماعی و ویژگی‌های اولیه خارج می‌کند و در مفاهیم و برداشت‌های شخصی به کار می‌برد، مانند، موضوع مادر بودن زمین:  
مادر فرزندخوار آمد زمین  
ور نه بر مرگ پسر بگریستی. (۲۸۹۳)

### پی‌نوشت

۱. مأخذ ارجاع ابیات ذکر شده، کلیات شمس چاپ ده جلدی فروزانفر است؛ به این صورت که چون بیشتر شواهد از غزلیات است، تنها به شمارهٔ غزل ارجاع داده شده است.
۲. در مواردی که از رباعیات یا ترجیع‌بندها شاعری ذکر شده، با ذکر حرف اول آن (به صورت اختصاری)، یعنی رباعیات با حرف «ر» و ترجیع‌بندها با حرف «ت» مشخص شده‌اند.
۳. در جایی که به ابیات بدون ذکر آن ابیات ارجاع شده است، به شمارهٔ غزل و شمارهٔ بیت در آن غزل اشاره شده است: ۲۶۸، ب ۴؛ یعنی غزل دویست و شصت و هشتم، بیت چهارم غزل. در ترجیع‌بندها و رباعیات نیز به همراه ذکر علامت اختصاری، به شمارهٔ رباعی و شمارهٔ ترجیع‌بند به همراه ذکر شمارهٔ بیت در آن آمده است: ر ۲۵۰، ب ۱؛ یعنی رباعی دویست و پنجاهم، بیت اول رباعی؛ ت ۱۲، ب ۱۵؛ یعنی ترجیع‌بند دوازدهم، بیت پانزدهم همان ترجیع‌بند.
۴. نیز رک: ۹۲۱، ب ۵؛ ۹۷۷، ب ۳؛ ۱۱۵۱، ب ۴؛ ۹۸۳، ب ۵؛ ۲۳۶۴، ب ۱؛ ر ۴۴۸، ب ۲؛ ر ۱۱۴۴، ب ۱؛ ۲۷۸۴، ب ۱۲؛ ۱۸۲۴، ب ۵؛ ۲۰۸۴، ب ۶؛ ۱۹۵۴، ب ۱؛ ۲۳۸۴، ب ۳؛ ۲۹۷۵، ب ۸؛ ۲۰۸۰، ب ۴؛ ۱۸۳۲، ب ۲؛ ۱۴۰۷، ب ۱۰؛ ۲۰۸۹، ب ۲؛ ۲۶۸۲، ب ۳؛ ۲۵۱۹، ب ۱۸؛ ۲۵۱۹، ب ۲۵؛ ۲۹۰۰، ب ۲؛ ۱۱۶۱، ب ۴؛ ۱۸۳۲، ب ۳؛ ۱۳۱۵، ب ۳؛ ۳۱۰۳، ب ۱۵؛ ۱۶۰۱، ب ۳؛ ۱۹۶۸، ب ۸؛ ۱۹۶۷، ب ۷؛ ۲۷۹۱، ب ۳؛ ۲۰۰۹، ب ۱۱.
۵. نیز رک: ۱۵۴۷، ب ۵؛ ۱۵۶۷، ب ۴؛ ۱۶۰۱، ب ۵؛ ۱۸۱۷، ب ۱۰؛ ۱۹۴۰، ب ۵۳؛ ۲۰۲۴، ب ۵؛ ۲۴۴۰، ب ۱۶؛ ۲۴۵۲، ب ۸؛ ۲۵۱۹، ب ۱۸؛ ۲۵۴۸، ب ۴؛ ۲۷۶۰، ب ۷؛ ۸۲، ب ۲۱؛ ۲۷۰۶، ب ۷؛ ۲۷۰۶، ب ۸؛ ۲۸۱۷، ب ۱۰؛ ۱۶۱۵، ب ۳.
۶. نیز رک: ۱۹۵۰، ب ۱۱؛ ۲، ب ۱۱؛ ۱۷۹۳، ب ۱؛ ۲۴۳۷، ب ۸؛ ۴۴۰، ب ۳؛ ۱۱۵، ب ۱۲؛ ۲۹۷۲، ب ۹؛ ۱۳، ب ۵؛ ۱۲۳۶، ب ۴؛ ۱۵۴۷، ب ۵؛ ۱۴۰۴، ب ۵؛ ۶۴۴، ب ۷؛ ۴۲۶، ب ۳؛ ۲۸۳۰، ب ۴؛ ۱۱۸۵، ب ۳؛ ۲۰۸۴، ب ۶؛ ۶۷۸، ب ۳؛ ۲۲۸، ب ۱؛ ۳۲۱، ب ۳؛ ۹۷۱، ب ۱۱؛ ۱۵۶۶، ب ۲؛ ۳۰۴۸، ب ۱؛ ۴۵۴، ب ۲؛ ۱۴۰۰، ب ۵؛ ۱۴۷۹، ب ۹؛ ۲۱۳، ب ۱۱؛ ۱۴۱۵، ب ۶؛ ۷۶۳، ب ۶؛ ۱۷۶۲، ب ۵؛ ۱۵۸۰، ب ۷؛ ۱۹۴۰، ب ۵۳؛ ۵۱۳، ب ۴؛ ۱۵۴۶، ب ۱۴؛ ۴۶۴، ب ۵؛ ۲۷۶۲، ب ۱؛ ۵۶۸، ب ۳؛ ۲۲۵۶، ب ۳؛ ۱۶۴۲، ب ۱؛ ۱۰۸۲، ب ۹؛ ۳۶۷، ب ۷؛ ۲۰۲۵، ب ۴؛ ۲۵۲۱، ب ۱۶؛ ۲۶۴۸، ب ۴؛ ۲۱۶۹، ب ۲؛ ۲۹۱۹، ب ۵؛ ۸۹، ب ۳؛ ۱۷۵۶، ب ۳؛ ۲۹۳۱، ب ۳؛ ۱۴۲۶، ب ۳؛ ۹۴۹، ب ۱؛ ۶۹۱، ب ۸؛ ۱۳۸۱، ب ۷؛ ۱۴۶۹، ب ۲؛ ۱۹۶۸، ب ۸؛ ۱۲۳۶، ب ۳؛ ۲۴۳۰، ب ۳؛ ۱۸۵۱، ب ۷؛ ۲۶، ب ۱؛ ۵۵۶، ب ۳.
۷. نیز رک: ۱۳۰۰، ب ۵؛ ۱۱۷، ب ۲؛ ۴۱۰، ب ۲؛ ۹۳۱، ب ۱۵؛ ۱۰۰، ب ۶؛ ۲۲۳، ب ۳؛ ۵۳۶، ب ۹؛ ۷۸۲، ب ۸؛ ۹۳۱، ب ۱۶؛ ۳۰۴۸، ب ۱؛ ۹۶۵، ب ۱۸؛ ۴۸۲، ب ۷؛ ۲۲۰۱، ب ۳؛ ۳۶۴، ب ۶؛ ۸۷۹، ب ۸؛ ۱۴۰۰، ب ۳؛ ۲۴۲۰، ب ۳؛ ۸۸۲، ب ۲؛ ۱۱۵۴، ب ۸؛ ۲۶۷۴، ب ۱۱؛ ۱۵۳۲، ب ۳؛ ۱۲۶۹، ب ۴؛ ۱۶۵۰، ب ۴؛ ۲۱۲۰، ب ۱۹؛ ۱۱۷۵، ب ۱۰؛ ۲۱۵۹، ب ۸؛ ۷۰، ب ۳.
۸. نیز رک: ۲۶۷۲، ب ۴؛ ۹۰۴، ب ۸؛ ۹۹۷، ب ۶؛ ۱۵۵۲، ب ۸؛ ۱۲۸۳، ب ۲؛ ۲۲۲۱، ب ۵؛ ۹۵۶، ب ۵؛ ۱۴۴۹، ب ۸؛ ۱۸۷۰، ب ۶؛ ۱۴۵۸، ب ۱۹؛ ۱۱۵۸، ب ۱۲؛ ۶۹۳، ب ۴؛ ۳۱۴۱، ب ۴؛ ۹۶۰، ب ۵؛ ۶۹۳، ب ۵؛ ۹۴۱، ب ۵؛ ۱۰۴۸، ب ۲۸؛ ۲۹۷۸، ب ۳؛ ۴۹۷، ب ۸؛ ۱۳۳۹، ب ۹؛ ۷۴۹، ب ۴؛ ت ۹، ب ۲۰۲؛ ۲۹۷۵، ب ۶؛ ۲۸۲۲، ب ۴.
۹. نیز رک: ۱۷۱۳، ب ۶؛ ۲۷۴۵، ب ۳؛ ۲۶۱۷، ب ۳؛ ۱۳۷۴، ب ۲؛ ۲۲۸۰، ب ۳؛ ۲۸۳۲، ب ۲؛ ۲۹۶۵، ب ۱۰؛ ۲۰۵۵، ب ۶؛ ۱۸۰۵، ب ۱۰؛ ۳۹۰، ب ۴؛ ۱۸۴۷، ب ۳؛ ۱۹۱۲، ب ۳؛ ۱۱۱۲، ب ۴؛ ۲۷۶۲، ب ۴؛ ۴۶۳، ب ۴؛ ۱۷۸۶، ب ۱۰؛ ۱۷۰۴، ب ۱۰؛ ۲۸۲۲، ب ۴.
۱۰. نیز رک: ۲۱۳، ب ۱۱؛ ۴۶۴، ب ۵؛ ۵۱۳، ب ۴؛ ۱۷۹۳، ب ۱؛ ۱۸۷۶، ب ۶؛ ۲۱۶۹، ب ۲ و نیز رک: زمین، نماد عالم ماده و جسم در همین مقاله.

### منابع

- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آنه‌ماری، شیمیل؛ شکوه شمس (سیری در آثار و افکار مولانا جلال‌الدین رومی)، با مقدمهٔ جلال‌الدین آشتیانی، ترجمهٔ حسن لاهوتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.

- ابوالقاسم، سیده مریم. (۱۳۷۷) *زبان تصوف در دیوان شمس* (رساله دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی) استاد راهنما: مظاهر مصفا، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- انوری، حسن؛ *فرهنگ بزرگ سخن*، ۸ ج، تهران: سخن، ۱۳۸۲.
- پورداود، ابراهیم؛ *فرهنگ ایران باستان*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- پورنامداریان، تقی؛ *داستان پیامبران در کلیات شمس*، ج اول، چ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸.
- ، —؛ *در سایه آفتاب*، تهران: سخن، ۱۳۸۰.
- تدین، عطاءالله؛ *مولانا و طوفان شمس*، تهران: انتشارات تهران، ۱۳۷۲.
- حسین پور چافی، علی؛ *بررسی و تحلیل سبک شخصی مولانا در غزلیات شمس*، چ دوم، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
- دشتی، علی؛ *سیری در دیوان شمس*، چ اول، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۷۵.
- دهخدا، علی اکبر؛ *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، با نظارت مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۵ جلد، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ: روزنه، ۱۳۷۷.
- ، —؛ *فرهنگ متوسط دهخدا*، زیر نظر استاد سید جعفر شهیدی، به کوشش: دکتر غلامرضا ستوده، دکتر ایرج مهرکی، اکرم سلطانی، ۲ ج، چ اول، تهران: چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، مؤسسه دهخدا، ۱۳۸۵.
- ستوده، غلامرضا؛ *مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی*، چ پنجم، تهران: سمت، ۱۳۷۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ *غزلیات شمس تبریزی* (مقدمه، گزینش و تفسیر)، ۲ ج در یک مجلد، تهران: سخن، ۱۳۸۸.
- ، —؛ *گزیده غزلیات شمس*، چ چهارم، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۶۲.
- شمیسا، سیروس؛ *گزیده غزلیات مولوی* (انتخاب و توضیح)، چ چهارم، تهران: نشر علم، ۱۳۷۳.
- صدیق بهزادی، ماندانا؛ *کتابشناسی مولوی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰.
- فاطمی، حسین؛ *تصویرگری در غزلیات شمس*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- فروزانفر، بدیع الزمان؛ *احادیث و قصص مثنوی*، ترجمه کامل و تنظیم مجدد از حسین داوودی، چ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- فروزانفر، بدیع الزمان و سید جعفر شهیدی؛ *شرح مثنوی شریف*، ۸ ج، چ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- کی منش، عباس؛ *پرتو عرفان: شرح اصطلاحات عرفانی کلیات شمس*، ۲ ج، تهران: سعدی، ۱۳۶۶.
- قهرمانی مقل، علی اصغر. (۱۳۷۸) *عربیات دیوان شمس: دراسه و تحلیل و ترجمه من حرف الالف الی نهایه حرف الدال* (پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی)، استاد راهنما: سعید نجف اسداللهی، تهران: دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- مباشری، محبوبه. (۱۳۷۸) *اجتماعیات در کلیات شمس تبریزی* (رساله دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی)، استاد راهنما: دکتر یحیی ماهیار نوبی، استادان مشاور: دکتر اسماعیل حاکمی، دکتر مظاهر مصفا، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- مختارپور قهرودی، علیرضا؛ *آسمان در آینه*؛ چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶.
- ، —؛ *عشق در منظومه شمسی* (واژه یابی عشق در دیوان کبیر مولانا)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- مولوی، جلال الدین محمد؛ *کلیات شمس*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵.
- ، —؛ *مثنوی*، مقدمه، تحلیل و تصحیح متن از محمد استعلامی، ۷ ج، چ ششم، تهران: سخن، ۱۳۷۹.
- ، —؛ *مثنوی معنوی*، به تصحیح رینولد نیکلسن، ۶ ج، تهران: توس، چ اول، ۱۳۷۵.
- ناصرالدین صاحب الزمانی، محمدحسن؛ *خط سوم* (درباره شخصیت، سخنان و اندیشه های شمس تبریزی)، چ پانزدهم، تهران: عطایی، ۱۳۷۷.
- نوری کوتنائی، نظام الدین؛ *بارقه شمس در آئینه*، تهران: زهره، ۱۳۷۸.
- یثربی، سیدیحیی؛ *زیانه شمس و زبان مولوی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.